

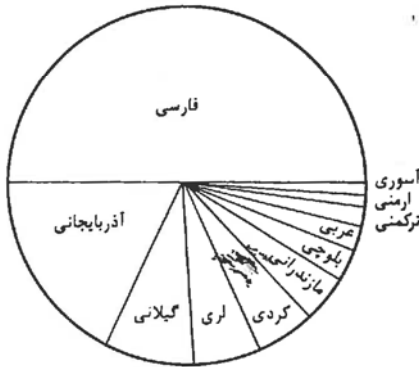


زبان و گویش معیار

دکتر حسین وثوقی

۴- لری بختیاری	۵۱/۷ درصد
۵- کردی	۵/۶ درصد
۶- مازندرانی	۴/۹ درصد
۷- بلوچی	۲/۳ درصد
۸- عربی	۲- درصد
۹- ترکمنی	۱/۷ درصد
۱۰- ارمنی	۰/۶ درصد
۱۱- آسوری	۰/۴ درصد

(فزاقی ۴۰۰۰ نفر بطور پراکنده در گرگان، گنبد و بندر ترکمن. این آمار را می توان به صورت نمودار زیر نشان داد.)



نمودار جامعه‌های زبانی در ایران

لازم به یادآوری است که هر یک از این زبانهای محلی (یا گویشها) از نظر معیارهای زبانشناختی خصوصیات و مشخصه‌های کامل یک زبان مجزا را دارد و بیک زبان مخصوص به خود می‌باشد چون سخنگویان هر کدام قادر به تفاهم دوجانبه *mutual intelligibility* باهم نیستند (بجز در مورد فارسی که بین آنها مشترک است و وضع خاصی دارد). با این وجود هر یک از این زبانها از نظر جامعه‌شناسی زبان *Sociology of Language* و به خاطر همنشینی با یکدیگر در درون مرزهای مشترک سیاسی یک کشور، که هر کدام بخشی از سرزمین آن را فراگرفته است، زبان محلی یا گویش نامیده می‌شود.

کشور رایج است، یعنی به وسیله یک جامعه زبانی به کار برده می‌شود «زبان محلی» (Local Language) نامند. در گذشته برخی از زبان شناسان ایرانی این گونه زبانها را گویش نام نهادند. ابتدا تمیز آنان از «گویش»، زبان محلی ای بوده است که از یک سو در مقایسه با زبان فارسی از شمار سخنگویان کمتر برخوردار بوده و در منطقه محدودی از سرزمین ایران به کار برده می‌شد. و از سوی دیگر، (به تصور آنان) فاقد صورت خطی و آثار مکتوب ادبی و سنتی بوده است. اما این پنداشت دیری نپایید و آنان بر این تعریف یا باور خود پایدار نماندند. چرا که فهمیدند بسیاری از زبانهای محلی ایرانی دارای صورت خطی و آثار مکتوب ادبی هستند. لذا امروزه می‌توان واژه گویش را با واژه زبان محلی یکی دانست قطع نظر از اینکه صورت خطی داشته باشد یا نه. به هر حال ما از این پس گویش و زبان محلی را به طور مترادف به کار می‌بریم و بین آنها هیچ نوع تفاوت یا تمایزی قایل نمی‌شویم.

در مورد کشور پهناور ایران، طبق آمار سال ۱۳۵۵ (برابر با سال ۱۹۷۶ میلادی) یازده گروه یا جامعه زبانی تمیز داده شده و شناخته شده‌اند. این آمار درصد جمعیت هر یک از این جامعه‌های زبانی را نیز به ترتیب بزرگ تا کوچکی شمار سخنگویان آنها نسبت به کل جمعیت ایران تعیین نموده است. این آمار در کتاب فرد هلیدی که تحت عنوان دیکتاتور و توسعه می‌باشد نیز نقل شده است. صرف نظر از صحت و بسط این آمار و با وجود این که در ده سال اخیر تغییرات زیادی (در اثر مهاجرت‌های متعدد افغانها، اعراب و کردها به ایران و همچنین در اثر ازدیاد جمعیت و جابه‌جاییهای آن در سطح مملکت) در کمیت و ترکیب جمعیت ایران به وقوع پیوسته است، این آمار می‌تواند یک شمای کلی و تقریبی‌ای را از جوامع زبانی و زبانهای محلی ایرانی به دست دهد که ذکر آن در اینجا بی‌مناسبت نیست.

آمار درصدی جامعه‌های زبانی در ایران (طبق آمار ۱۳۵۵)

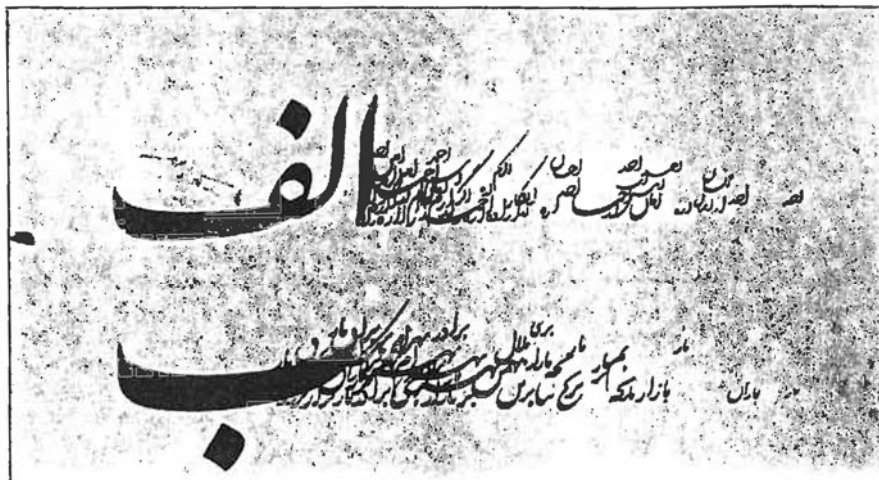
- ۱- فارسی ۵۰/۳ درصد
- ۲- آذربایجانی ۲۰/۶ درصد
- ۳- گیلانی/گیلیکی ۶/۱ درصد

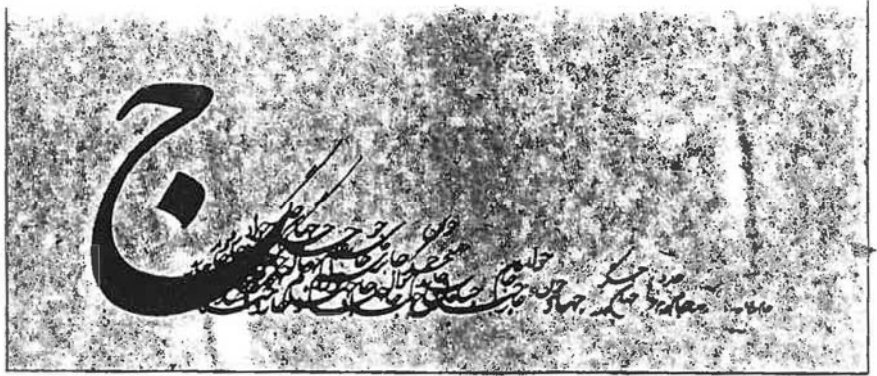
گروهی از مردم را که به یک زبان مشترک سخن می‌گویند و جملگی در یک یا چند منطقه جغرافیایی زندگی می‌کنند، «جامعه زبانی» نامند. اصولاً مردم دنیا بر حسب زبان مشترک خود به جامعه‌های زبانی گوناگون متمایز می‌گردند. یک جامعه زبانی ممکن است به کوچکی یک دهکده مانند دهکده‌های شال و کلور در بخش شاهرود از توابع خلخال باشد، یا به اندازه یک شهر کوچک نظیر جامعه زبانی مردم قاسم‌آباد در شرق گیلان، یا به بزرگی کلیه افرادی که زبان انگلیسی را به عنوان زبان مادری سخن می‌گویند و شمار آنها در جهان امروز به ۳۵۰ میلیون نفر بالغ می‌گردد.

هر فردی از آحاد بشر، خواه ناخواه، عضو یک جامعه زبانی است. اما بنا بر ضرورت زمان و مکان ممکن است به طور موقت یا دایم به عضویت یک یا چند جامعه زبانی دیگر هم درآید. مانند یک نفر مکزیک که در ایالات متحده آمریکا مثلاً در شهر کالور Culvercity زندگی می‌کند که گرچه در درجه اول عضو جامعه اسپانیولی زبان است، به ناچار برای گذران امور روزمره به عضویت جامعه انگلیسی زبان نیز درآمده است. یک نفر بلوچ که برای همیشه به تهران مهاجرت می‌کند، نه فقط جزو جامعه بلوچ زبان است، بلکه برای برقراری ارتباط با مردم تهران، عضو جامعه بزرگتر فارسی زبان نیز می‌گردد.

مرزهای جامعه زبانی و مرزهای تقسیمات جغرافیایی سیاسی، یعنی مرزهای کشورهای مختلف، لزوماً و در همه حال بر هم منطبق نیستند. به دیگر سخن، ممکن است یک جامعه زبانی در چند منطقه مختلف پراکنده باشد که هر منطقه متعلق به یک کشور مجزایی باشد. به عنوان نمونه می‌توان جامعه زبانی کردی را نام برد که بخشی از مردم آن در ایران، بخش دیگری در عراق، بخش ثالثی در سوریه و بالاخره بخشی هم در ترکیه زندگی می‌کنند. کاربرد زبان فارسی را نیز می‌توان به عنوان مثال دیگر در نظر گرفت که فقط به درون مرزهای سیاسی ایران محصور نمی‌شود. دو زبان رسمی کشور افغانستان یعنی فارسی دری و پشتو از دو نوع لهجه فارسی سرچشمه گرفته‌اند و به مرور زمان به دلایل فرهنگی و جغرافیایی، رشد منطقی متفاوتی را حاصل نموده‌اند. در شبه جزیره دکن در جنوب هندوستان از دیرباز زبان فارسی به کار برده می‌شد و اشعار و کتابهای زیادی در آنجا به این زبان به رشته تحریر کشیده شده است. در جمهوری تاجیکستان شوروی که در قدیم بخشی از کشور ایران محسوب می‌شد، هنوز هم فارسی، زبان رایج است. در ختن در شمال چین زبان اکثر مردم فارسی است.

از سوی دیگر، در درون مرزهای سیاسی یک کشور، کمتر اتفاق می‌افتد که تنها یک جامعه زبانی منفرد وجود داشته باشد، یعنی اینکه همه مردم آن به یک زبان مسلط و واحد سخن بگویند. مردم درون مرزهای یک کشور، بخصوص کشوری که از وسعت ارضی و تنوع اقلیمی زیاد برخوردار باشد، از نظر زبانی به جامعه‌های مختلفی متمایز می‌گردد که هر جامعه زبانی در منطقه محدود و معینی از جغرافیای آن کشور محصور می‌گردد و در درون مرزهای هر منطقه، زبان محلی خاصی رایج می‌باشد. زبانی را که در یک منطقه محدود جغرافیایی یک





زبان مشترک یا رسمی

از آماري که بيان شد چنين نتيجه مي‌شود که تقريباً نيمي از مردم ايران يعني ۵۰٪ درصد از کل جمعيت ايران زبان فارسي را به عنوان زبان مادري خود فرا گرفته و صحبت مي‌کنند و حدود نيمي ديگر از ايرانيان، يعني از زبانهاي محلي را به عنوان زبان مادري يا اول به کار مي‌برند. و فارسي زبان دوم آنها محسوب مي‌شود. به طور کلي مي‌توان اذعان داشت که از نظر زبان شناسي يازده گروه زباني در ايران وجود دارد که سخنگويان هر کدام درون مرزهاي محلي خود به گويش خاصي صحبت مي‌کنند.

اکنون ممکن است اين سؤال مطرح شود که اگر فدي از اعضاي يکي از اين جوامع بخواهد از قلمرو زباني خود خارج شده و براي امور مثلاً تجاري يا هرنيت ديگر با افراد ساير جوامع زباني ارتباط برقرار کند، با چه زباني بايد حرف بزند. نخست ممکن است تصور شود که اين فرد ناچار است ده گويش ديگر مانند بلوچي، ترکي، لري، کسري، گيلکي و غيرهم را ياد بگيرد تا موقع ورود به آن جوامع بتواند با آنها مرادود نمايد. اما اين کار نه تنها بسيار دشوار است بلکه غير ممکن مي‌نمايد.

آنچه از نظر جامعه‌شناسي زبان به طور طبيعي و ناخودآگاه انجام مي‌گيرد اين است که سخنگويان گويشهاي مختلف به طور غير عمد به اين حقيقت سوق پيدا مي‌کنند که يکي از گويشهاي موجود داخل کشور خود را که وسعت کاربردي بيشتر دارد، يعني در مناطق وسيعتري صحبت مي‌شود، و همچنين سخنگويان بيشترى به آن صحبت مي‌کنند و بسالاً خزه از سابقه تاريخي طولاني تر و پشتوانه ادبي غني تر و گسترده تری برخوردار است مثلاً کتابخانهها و آرشوها به آن زبان موجود است، آن را به عنوان زبان ميانجي يا مشترک خود فرا گرفته و در ارتباط با افراد جوامع زباني ديگر به کار مي‌گيرند. رسانه‌هاي گروهی، مطبوعات و آموزش و پرورش نيز از سوي ديگر اين عمل را تسهيل مي‌بخشند. و لذا هر شخص که متعلق به يکي از زبانهاي محلي است هرگاه بخواهد با افراد جوامع ديگر کشور خود ارتباط کلامي برقرار کند با مجهز شدن به اين زبان مشترک مي‌تواند نياز خود را مرتفع سازد. البته انتخاب زبان ميانجي يا مشترک گرچه انگيزه و کشش فدي و روانشناسي اجتماعي هر جامعه بزرگ را به دنبال دارد، لکن در سياست برنامه‌گذاري هر مملکت نيز مورد توجه خاص قرار مي‌گيرد و از طرف قانونگذاران هر کشور چند گويشي، يکي از گويشهاي موجود حايز شرايط، به عنوان زبان مشترک پيشنهاد مي‌شود و به صورت سادهاي از قانون اساسي به فرآيندوم يا آراء عمومي گذاشته مي‌شود و پس از اخذ آراء مردم، به عنوان زبان مشترک و رسمي کشور اعلام مي‌گردد. در فصل دوم قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران نيز اصل پانزدهم به زبان مشترک و رسمي مردم ايران، اختصاص دارد که چنين مي‌گويد:

«زبان و خط رسمي و مشترک مردم ايران، فارسي است. اسناد و مکاتبات و متون رسمي و کتب درسي بايد به اين زبان و خط باشد، ولي استفاده از زبانهاي محلي و قومي در مطبوعات و رسانه‌هاي گروهی و

تدريس ادبيات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسي آزاد است.»

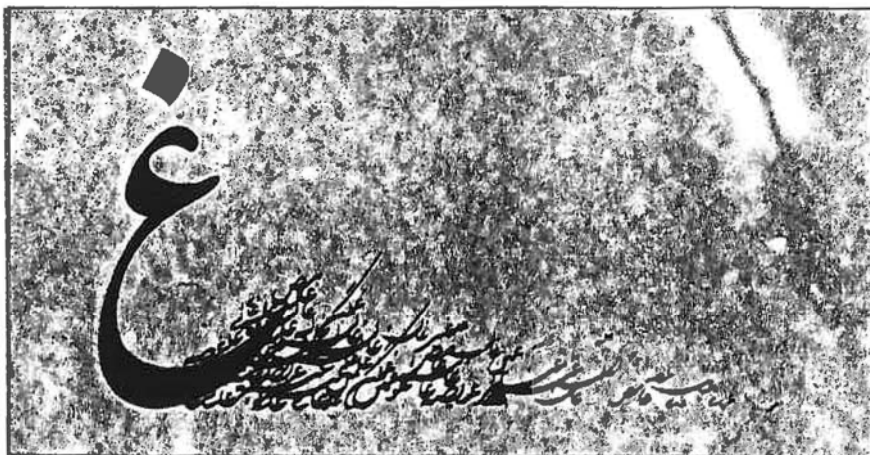
لازم به يادآوري است که برخي کشورها مانند ايران، فرانسه، مصر، انگليس، آلمان و غيره فقط داراي يک زبان رسمي و مشترک مي‌باشند. در صورتي که کشورهاي زيادي هم در جهان هستند که در قانون اساسي آنها دو يا چند زبان رسمي تعيين شده است. اين امر به دليل وضع خاص ترکيبات جمعيتي، نظام سياسي و مسائل ويژه مربوط به آنهاست. مثلاً در کشور افغانستان، همان گونه که ذکر شد، دو زبان رسمي يکي دري و ديگري پشتو وجود دارد. در کشور کانادا دو زبان انگليسي و فرانسه به مقام زبان رسمي رسيداند و در يোগسلاوي پس از سالها کشمکش بين دو قوم صرب و کروآت بالاخره کشور به دو جمهوري کوچکتر براساس دو زبان صربي و کرواسي تقسيم شد. در پاکستان، اردو زبان مشترک و انگليسي زبان رسمي يا ديواني مي‌باشد. زبان اردو به عنوان ابزار آموزش براي رشته‌هاي ادبي و علوم انساني به کار گرفته مي‌شود درحالي که انگليسي وسيله آموزش در رشته‌هاي پزشکي، فني مهندسي و علوم پايه است. اين امر شايد دليلي بر فقر زبان اردو در برخورد با مطالب علمي، تکنولوژي، فني و پزشکي باشد. تشکيل فرهنگستانهاي زبان وسينارهاي زبان علم در بسياري از کشورها براي غني تر ساختن زبان خودي از اين جنبه‌هاي يادشده مي‌باشد. در هندوستان شانزده زبان رسمي استاني وجود دارد و يک زبان ديواني و مشترک که انگليسي است. عليرغم تنفر شديد مردم هندوستان نسبت به زبان استعماري انگليسي، دولت هند هنوز نتوانسته است زبان رسمي و مشترکي را از بين يکي از زبانهاي استاني موجود در هندوستان جايگزين زبان انگليسي بنمايد، چرا که تصبات محلي، قومي و فرقه‌اي مانع بزرگ اين کار است و هر بار که براي راي گيري يک زبان جايگزين (طبق قانون اساسي) اقدام شده اغتشاشات زود و خورده‌هاي خونين را به دنبال داشته است. لذا زبان انگليسي همچنان زبان رسمي اين کشور بزرگ باقي مانده است.

تا پيش از استقلال برخي جمهوريهاي شوروي چهارده زبان رسمي در اين کشور وجود داشت. و زبان روسي که خود متعلق به يکي از جمهوريهاي شوروي است به عنوان

زبان مشترک و رسمي در سراسر شوروي براي ارتباط بين جمهوري‌ها به کار برده مي‌شد. جالب اين است که در کشور سويس چهار زبان رسمي تصويب شده است که عبارتند از آلماني، ايتاليائي، فرانسوي و ريتورمانش و علي‌رغم اين تعدد زباني، مردم آن همواره در صلح و صفات زندگي مي‌کنند، درحالي که در انگلستان يک زبان رسمي و مشترک بر سراسر کشور حاکم است و همه به آن صحبت مي‌کنند، ولي همواره جنگهاي داخلي در آن جريان دارد. لذا وحدت يا تعدد زباني هيچ کدام ضامن صلح يا مخرب صلح و آرامش در کشوري نيستند و تمام اختلافات داخلي جنبه سياسي و قدرت‌طلبي دارد. حال چنانچه گروهی احياناً بر مسأله زبان تکیه کنند، در واقع زبان را وسيله اهداف ديگر خود قرار مي‌دهند.

لهجه محلي و گونه معيار

معمولاً به گونه‌هاي مختلف جغرافيايي يک زبان (اعم از رسمي مثل فارسي، انگليسي، فرانسه) يا زبان محلي (مانند گيلکي، ترکي، لري وغيره) لهجه مي‌گویند. گويشگران لهجه‌هاي مختلف محلي يک زبان، هميشه گفتار يکديگر را مي‌فهمند، يعني تفاهم دو جانبه Mutual intelligibility بين آنها برقرار مي‌گردد، لکن ممکن است با هم به يکي از دو لهجه‌هاي طرفين صحبت کنند و يا اينکه زبان ميانجي را به عنوان وسيله مشترک برگزينند. جالب اين که برخي از سخنگويان لهجه‌هاي ايراني در تبادلات بين لهجه‌اي، هميشه و به طور پايدار از الگوي نخست پيروي مي‌کنند و برخي از سخنگويان لهجه‌ها هميشه و به طور پايدار از الگوي دوم. در واقع کسي به آنها آموزش نداده و آنها را مجبور نکرده است که در تماس بين لهجه‌هاي زبان خود از چه الگوي پيروي کنند، اما روان‌شناسي اجتماعي و ميزان احساس تعلق زباني، گرويدن به يکي از اين الگوها را بر سخنگويان خود اعمال مي‌کنند. البته الگوي سومي هم وجود دارد و آن اين است که هر يک از سخنگويان هر لهجه، لهجه خود را به کار مي‌برد و هر دو طرف لهجه يکديگر را مي‌فهمند (اين موارد را همراه با مثالهاي خاص ذکر خواهيم کرد). به هر حال بار ديگر برمي‌گرديم به اصل مطلب خود يعني «لهجه‌ها» که گونه‌هاي مختلف جغرافيايي يک



چو غونی	یعنی آدم بی دست و پا
انیر	یعنی اخلاق نحس
چلسمه	یعنی آجیل
سبیه	یعنی کوچه
چخت	یعنی باوجود این
آسخ	یعنی چرا، بچمعلت
بی دتفه	یعنی بی لیاقت، بی ارزش
حقنه کردن	یعنی به زور فهماندن

در لهجه اصفهانی حتی واژه‌های متداول فارسی که در سایر لهجه‌های فارسی وجود دارند بامصوتها یا صامت‌های متفاوتی بیان می‌شوند یا اصواتی را به آنها می‌افزایند و یا کاهش می‌دهند، مانند:

لهجه معیار فارسی	لهجه اصفهانی
سگ	سگ
فشار	فشار
سبزه	سبزه
مگس	مگز
حالتون	حالدون
چطوروه	چطوروس
آهسته	آسه
هسته	هسته
پسته	پسه

از نظر کاربرد عناصر نحوی ویژه می‌توان لااقل استعمال پسوند «اس» را که معادل فعل کمکی برای سوم شخص ماضی نقلی یا در نقش رابطه سوم شخص مفرد زمان حال به کار برده می‌شود یادآور شد. مثل نهارش را خورده (است)، نهارش را خوردس. هنوز مدرسه نرفته (است)، هنوز مدرسه نرفتس. رضا امروز صبح تو خورده، رضا امروز صبح تو خونس. به هر حال اگر یک اصفهانی تحصیلکرده و حتی فردی که در خارج از اصفهان زندگی می‌کند در معرض لهجه معیار زبان فارسی باشد و سعی کند تمام نشانه‌های محلی لهجه خود را با موفقیت زایل کند و لهجه خود را با لهجه معیار گونه هم سطح (Levelized) سازد، با این وجود هرگز نمی‌تواند در تغییر تکیه واژه‌ها و آهنگ جمله خود موفق شود و همیشه آثاری از لهجه اصیل خود را با خود خواهد داشت.

لهجه‌های فارسی مشهدی، شیرازی، کاشانی، کرمانی و غیره نیز هر کدام به نوبه خود نشانه‌های شاخصی دارند که دستیابی به آنها مستلزم پژوهش‌های جداگانه می‌باشد و امید است با گسترش رشته زبان‌شناسی در دوره‌های کارشناسی ارشد این بررسیها تحقق یابد.

لهجه معیار

از بین لهجه‌های مختلف یک زبان، یک لهجه به عنوان لهجه معیار، فصیح یا استاندارد شناخته می‌شود و آن گونه‌ای از زبان است که از نشانه‌های محلی و رنگ و صیغه منطقه‌ای اثرات کمتری داشته باشد و به طور سلیس و روان به‌کار رود و به سهولت مورد درک و استنباط کلیه سخنگویان لهجه‌های مختلف آن زبان قرار گیرد. به طور کلی لهجه معیار، لهجه‌ای است که نه تنها از نشانه‌های صوتی، واژگانی و نحوی خاص محلی و منطقه‌ای عاری است بلکه از واژه‌های بسیار تخصصی، تکنیکی و فنی نیز تهی می‌باشد و واژه‌هایی که دارای صورت قلب و ابدال می‌باشند (نظیر قلف، دیفال، تاسکی و غیره) کمتر در آن راه می‌یابند. لهجه معیار، مکان جغرافیایی خاصی ندارد بلکه بیشتر توسط تحصیلکرده‌ها، روشنفکران، دانشگاهیان، دولتمردان، عاظم و مجریان رسانه‌های گروهی چه در پایتخت و چه در مراکز شهرهای بزرگ به‌کار برده می‌شود. لهجه استاندارد شکل مطلوب و معیار گونه‌ای از یک زبان است که مورد سنجش و ارزشیابی ذهنی و قضاوت ارزشی هر عضو از سخنگویان



نشانه تکیه (Stress)

دیروز حسن خودش را به کوچه علی چپ زده بود. ناگفته نماند که این ویژگی یعنی قراردادن تکیه بر اولین هجای کلیه واژه‌های اصلی مثل اسم، صفت، فعل و قید در یکی دیگر از زبانهای دنیا یعنی زبان مردم چک از کشور چکوسلواکی نیز وجود دارد. بدیهی است این نشانه لهجه‌ای در مناطقی که رواج دارد می‌تواند خطوط مرزی لهجه فارسی را با سایر لهجه‌های آن مشخص کند. لذا این گونه نشانه‌ها را نشانه‌های مرز نما (demarcation) برای محدوده‌های لهجه‌ای نام نهادند. البته این یکی از نشانه‌های متعدد لهجه یزدی است و بطور قطع نشانه‌های مهم دیگری در دستگاه صوتی، واژگانی، و نحوی لهجه یزدی وجود دارد که می‌تواند برای افرادی که مایل به تحقیق در این زمینه باشند موضوع جالب و قابل ملاحظه باشد.

لهجه فارسی اصفهانی

در مورد نشانه‌های ویژه لهجه فارسی اصفهانی قبلاً تحقیقات متعددی انجام گرفته و حتی کتابی در مورد واژه‌های خاص اصفهانی به چاپ رسیده است. به هر حال از جمله نشانه‌های ویژه و چشمگیر در لهجه اصفهانی، علاوه بر کیفیت تکیه واژه و آهنگ جمله، می‌توان تلفظ دوصوت انسدادی-سایشی /ج/ و /چ/ را یادآور شد که خاستگاه یا مخرج تولیدی آنها نسبت به لهجه بی‌نشان یا معیار فارسی جلوتر است و در اکثر سخنگویان اصفهانی حتی تحصیلکرده‌ها نیز به نوعی محسوس بروز می‌کند. واژه‌های یک فرد اصفهانی مانند جای، جهان، جوراب، چراغانی و غیره انتساب او را به لهجه اصفهانی معلوم می‌دارد.

برخی از واژه‌های ویژه لهجه اصفهانی که تقریباً در هیچ منطقه جغرافیایی دیگر فارسی زبان رایج نیست در زیر بیان می‌داریم و در عین حال اذعان می‌داریم که شمار آنها بسیار زیاد است:

چوری یعنی جوجه مرغ
دوتک یعنی مرغ جوان دو-سه ماهه

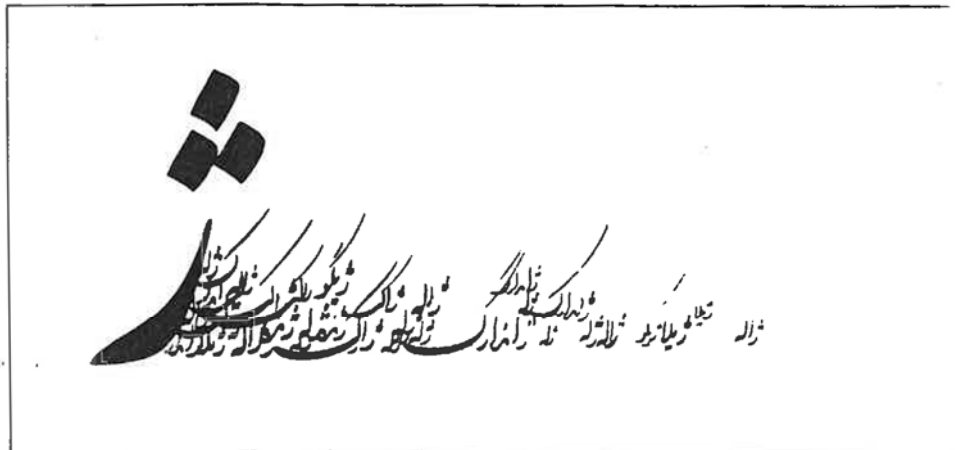
زبان بخصوص می‌باشند. هر گاه زبانی به دلیل وسعت کاربرد خود، در مناطق اقلیمی مختلفی رواج داشته باشد، کاربرد آن زبان به وسیله اهالی هر منطقه جغرافیایی، تحت تأثیر عوامل اقلیمی، و اوضاع و احوال فرهنگی مردم، حایز ویژگی‌های خاصی می‌شود که در سه قسمت زبان یعنی دستگاه صوتی، واژگان، و نحو آن زبان بروز می‌کند. یعنی در گفتار محلی گروهی از مردم که در یک منطقه جغرافیایی خاص زندگی می‌کنند نشانه‌ها و ویژگی‌های خاصی می‌توان یافت که در گفتار گروهی دیگر از مردم که در منطقه دیگری، همین زبان را به کار می‌برند وجود ندارد؛ بلکه در گفتار آنها ویژگی‌ها و نشانه‌های دیگری یافت می‌شود.

مجموعه افرادی که زبانی را در یک منطقه خاص جغرافیایی با نشانه‌ها (markers) و ویژگی‌های بی‌برند اعضای سخنگویان آن لهجه می‌شناسیم و مثلاً می‌گوییم فلانی دارای لهجه اصفهانی، شیرازی و غیره است. برای روشن شدن این امر نخست بهتر است به لهجه‌های جغرافیایی زبان فارسی اشاره‌ای بنماییم، و آنگاه نظری بیفکنیم به لهجه‌های سایر گوشه‌های ایرانی.

کشور پهناور ایران که از شرایط اقلیمی و اوضاع و احوال جغرافیایی بسیار متنوعی در جای جای سرزمین خود برخوردار است بدون شک ویژگی‌های منطقه‌ای، خصوصیات اقلیمی و عوامل فرهنگی هر منطقه دست به دست هم داده و تأثیرات متنوعی را در سه بخش صوتی، واژگانی و نحوی سخنگویان فارسی خود بجای گذاشته است و این امر موجب شده که لهجه‌های مختلفی در زبان فارسی به وجود آیند، مانند لهجه‌های شیرازی، اصفهانی، یزدی، کرمانی، کاشانی، خراسانی، تهرانی و غیره. برای نشان دادن ویژگی‌های لهجه‌ای یکی دو مثال ذکر می‌کنیم.

لهجه فارسی یزدی

از مهمترین ویژگی‌های لهجه یزدی این است که تکیه (stress) بر روی اولین هجای واژه‌های محتوا یا اصلی جمله‌های این زبان قرار می‌گیرد و تقریباً به تعداد واژه‌های اصلی آن در هر جمله تکیه یافت می‌شود.



لهجه آذری اردبیلی

لهجه آذری اردبیلی

در این لهجه آذربایجانی، آهنگ جمله و کاربرد کشش طولانی یا لغزش واکه‌ای (glide) بعد از مصوتها و در آخر واژه‌ها از جمله نشانه‌های لهجه‌ای خاص می‌باشد. واکنشی باره‌ای از واژه‌های منطقه‌ای نیز یافت می‌شوند که این لهجه را از سایر لهجه‌های آذربایجانی متمایز می‌سازند مانند پیل (پول) و داینا (دیگر) که معادل واژه اخیر در گویش تبریز دا (دیگر) می‌باشد به مثالهای زیر توجه کنید:

فارسی: زودباش دیگه. تبریزی: تیز اول دا.
اردبیلی: تیز اول داینا.

نشانه بارز دیگری که معرف روشنی برای لهجه اردبیلی به حساب می‌آید عبارت است از پسوند «ای» /əy/ در پایان ستاک فعل مضارع که معادل «این خاتمه صرفی در گویش تبریز «ایر» /əy/ می‌باشد. در این مورد چند مثال ذکر می‌کنیم.

فارسی	تبریزی	اردبیلی
(می‌آید)	گلیر	گلی
(می‌رود)	گدیر	گدی
(می‌ماند)	گالیر	گالی

صرف زمان حال

فارسی	تبریزی	اردبیلی
(می‌آیم)	گلیرم	گلیم
(می‌روم)	گدیرم	گدیم
(می‌مانم)	گالیرم	گالیم

همانطور که از نشانه‌های بالا مشاهده گردید /r/ بعد از مصوت، (Post-Vocalic /r/) در لهجه اردبیلی مانند همین نوع /r/ در انگلیسی بریتانیایی به لغزش یا کشش مصوت (Glide) تبدیل می‌شود، در صورتی که در لهجه تبریزی در همین جایگاه بعد از مصوت به صورت یک صامت ادا می‌شود. همین اختلاف را می‌توان بخوبی بین دو لهجه بریتانیایی و آمریکایی ملاحظه نمود که در تلفظ واژه‌هایی نظیر girl, teacher و غیره بوسیله سخنگویان این دو لهجه مشخص می‌شود.

لهجه‌های زبان محلی گیلکی

در زبان محلی گیلکی دو لهجه متفاوت شرقی و غربی قابل تشخیص است؛ یکی لهجه رشتی که مرکز آن شهر رشت است و مردم شهرهای رشت، بندرانزلی،

آذربایجانها موقع صحبت کردن با یکدیگر به خوبی قادرند لهجه‌های جغرافیایی هم‌زبانان خود را بازشناسند و تعلق آنها را به هر یک از شهرها و لهجه‌های جغرافیایی متداول استنباط نمایند.

لهجه مراغهای

از مهمترین نشانه‌های لهجه مراغهای بیان نوعی /r/ است که مشخصه‌های تولیدی آن با /r/ معمولی ترکی یا فارسی متفاوت است. /r/ فارسی یا تبریزی از برخورد سرزبان به لثه بالا یا پرآمدگی پشت دندانهای بالا تولید می‌شود. اما در لهجه مراغهای از نزدیک شدن وسط زبان به کام و حرکت زبان به عقب آداسی‌شود و این نحوه تولیدی با مشخصه‌های تولیدی صوت /r/ سازگارتر است.

مثالهای زیرشماری از واژه‌های تبریزی و معادل‌های مراغهای آن را به‌طور تقابلی نشان می‌دهد.

معنی فارسی	واژه تبریزی	معادل مراغهای
(ول کن)	بوراخ	بویاخ
(آماده)	حاضر	حاضی
(تخم‌مرغ)	بومورنا	بوموینا
(یک‌بیک)	بیربیر	بیربی
(من مراغهای‌یم)	من مراغالی‌یم	من میاغالی‌یم

فراوانی یا تعدادتکرار این نشانه در لهجه مراغهای بقدری زیاد و مشخص‌کننده است که تقریباً در اولین برخورد با یک نفر مراغهای می‌توان او را یا آن لهجه را بازشناخت و چنانچه همین نشانه را به تنهایی معیارشناسایی این لهجه قراردهیم می‌توان در همه حال ما را یاری دهد. با این وجود نباید نشانه‌های دیگر لهجه‌های این گونه آذربایجانی را نادیده گرفت، و دستیابی به آنها برای پژوهشگر می‌تواند موضوع معتناهی باشد. بخصوص که یک محقق در نتیجه بررسیهای خود می‌تواند به‌دقت خطوط مرزی قلمرو این لهجه را نیز مشخص نماید.

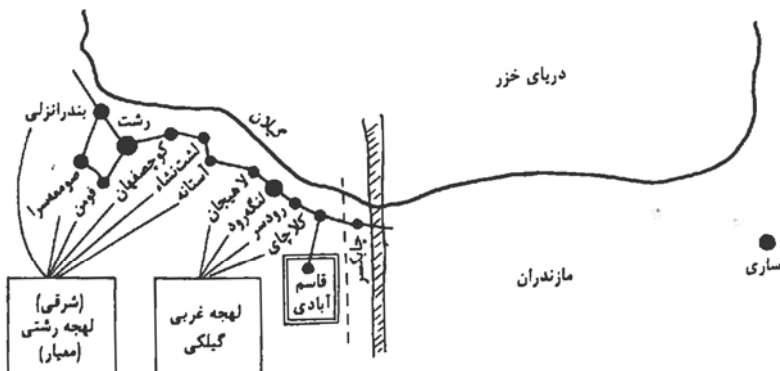
آن قرار می‌گیرد تا گفتار خود را نسبت به آن متعادل سازد و به سوی آن نزدیک گرداند و نشانه‌های لهجه‌ای خود را کاهش دهد و بیان و قلم خود را با آن هم‌طراز کند. رسانه‌های گروهی و برنامه‌های درسی آموزش و پرورش و نویسندگان و سخنوران چیردست در تقویت و گسترش لهجه استانده نقش فعال و مداومی دارند. تظاهرات لهجه‌ای بیشتر در شکل گفتار زبان هویدا می‌گردد، با این وجود در واژه‌ها و ساخت جمله‌های نویسندگان محلی نیز می‌توان اثرات و نشانه‌هایی را از لهجه‌های جغرافیایی مشاهده نمود که البته به مراتب کمتر و محدودتر از نشانه‌های گفتاری آنهاست.

لهجه‌های زبانهای محلی یا گویشهای ایرانی

برخی از زبانهای محلی ایرانی در مناطق نسبتاً وسیعی رایج می‌باشند و اختلافات جغرافیایی و نشانه‌های لهجه‌ای بارزی را بین خود نشان می‌دهند. ما در اینجا به‌طور مجمل و فهرستوار به بیان لهجه‌های گوناگون ترکی، گیلکی، مازندرانی، و لری که از زبانهای محلی بزرگ ایرانی هستند می‌پردازیم و در عین حال اذعان می‌داریم که بدون تردید بررسی نشانه‌های لهجه‌ای هر کدام و تعیین مرزهای دقیق بین آنها مستلزم تحقیقات مستقل و پردامنه‌ای است که امید است به وسیله پژوهشندگان علاقمند به جامعه‌شناسی زبان و زبانهای محلی ایرانی انجام گیرد.

لهجه‌های زبان محلی آذربایجانی

در زبان محلی آذربایجانی به علت وسعت منطقه‌ای که این زبان در آن رایج است، لهجه‌های مختلفی را می‌توان تشخیص داد که برخی از شناخته‌ترین آنها عبارتند از لهجه تبریزی که نزدیکترین گونه به لهجه معیار زبان آذربایجانی است، دیگر لهجه مراغهای، اردبیلی، ارومی، زنجان، آستارایی و غیره، به صورتی که در شکل زیر مشاهده می‌شود:

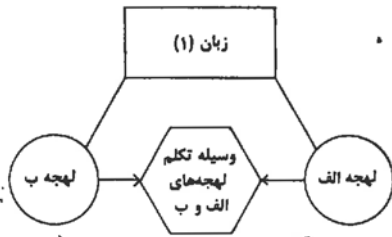


لهجه‌های زبان محلی گیلکی



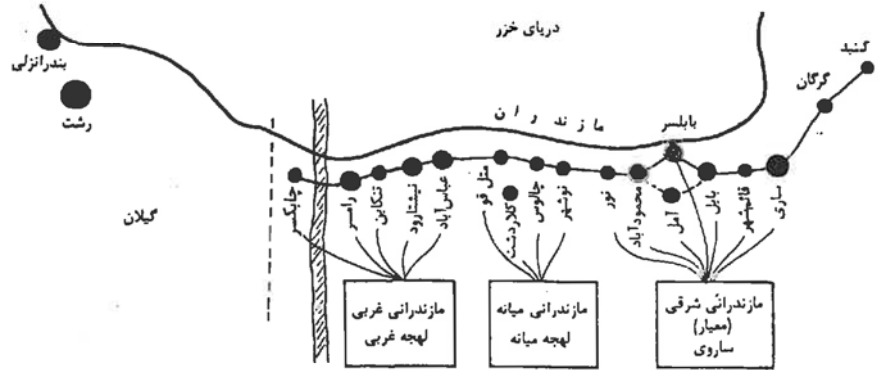
لهجه‌های زبان محلی آذربایجانی

هریک از سخنگویان لهجه به لهجه خاص خود صحبت می‌کنند و طرف مقابل علی‌رغم نشانه‌های خاص و اختلافات ویژه لهجه‌ای می‌تواند گفتار طرف دیگر را بفهمد و پیام‌های خود را نیز به او تفهیم کند و هیچ کدام از سخنگویان حاضر نیستند از یک زبان یا حتی لهجه دیگری به عنوان زبان مشترک یا میانجی استفاده نمایند. در نمودار زیر چگونگی برخورد لهجه‌ها در زبان شماره (۱) نشان داده می‌شود:



سخنگویان این نوع لهجه‌ها به دو گروه زبانی متمایز می‌گردند. یک گروه آنهایی که قادر به گزینش زبان مشترک نیستند و خود سخنگویان دو گونه از یک زبان مشترک (مانند فارسی) می‌باشند: یکی سخنگوی لهجه معیار و دیگری سخنگوی لهجه غیر معیار از زبان (۱). اگر سخنگوی گونه غیر معیار آن زبان باشد شاید نتواند به گونه معیار سخن بگوید ولی در این راستا بطور غیر عمد تلاش خود را به خرج می‌دهد تا حتی المقدور در گفتگو با عضو لهجه معیار، شکل گفتار خود را به گونه زبان او نزدیک کند، مثل یک فرد یزدی یا اصفهانی که با یک سخنگوی گونه معیار مثل یک نفر همدانی با تحصیلات عالی یا یک نفر تهرانی تحصیل کرده صحبت می‌کند. سخنگوی لهجه یزدی سعی می‌کند حتی الامکان در این گفتگو از نشانه‌های لهجه خود کمتر استفاده کند و ممکن است در اثر ناتوانی و ناکامی در این کار دچار احساس حقارت و خجالت و نوعی کمروسی بشود و از آن پس در محافل سخنگویان معیار از صحبت کردن اجتناب کند مگر در موارد ضروری آنهم همراه با تشویش و اضطراب. اما از سوی دیگر، شخصی که به گونه معیار حرف می‌زند در برخورد با یک نفر که به گونه غیر معیار صحبت می‌کند سعی نمی‌کند که زبان او را انگویا معیار گفتاری خود قرار دهد. شاید هم از صحبت کردن با او به خاطر کاربرد برخی از واژه‌ها و نشانه‌های لهجه‌ای احساس بی‌میلی، خستگی و حتی بی‌آزاری کند ولی در هر حال از کاربرد لهجه معیار گونه خود عدول نمی‌کند. در نتیجه می‌توان اذعان کرد که لهجه معیار همواره از نوعی اعتبار (Prestige) اجتماعی برخوردار است که سخنگویان لهجه غیراستانده برای کسب آن سعی می‌کنند که لهجه خود را به آن نزدیک سازند.

گروه دومی که از این الگو پیروی می‌کنند و نمونه بارز آنها در ایران اعضاء زبان محلی آذربایجانی (یعنی تمامی مردم آذربایجان) هستند، افرادی هستند که در ارتباط کلامی با یکدیگر همواره لهجه‌های خود را که گونه‌های مختلفی از زبان (۱) می‌باشد حرف می‌زنند و با اینکه می‌توانند به سهولت از زبان مشترک مثلاً فارسی استفاده نمایند، چنین کاری را نمی‌کنند مگر در مورد واژه‌هایی که معانی آنها برای افراد دو لهجه شناخته نیست و بناچار از واژه‌های زبان مشترک استفاده می‌کنند. این گونه سخنگویان احساس تمایل بسیار زیادی نسبت به زبان خود دارند و بین آنها از نظر روانشناسی اجتماعی و به طور ناخودآگاه نوعی پیوند و پیوستگی زبانی محکمی برقرار است، و بدون اینکه کسی یا عاملی آنها را مجبور سازد، علاقه وافری در به‌کارگیری لهجه‌های فردی خود با سایر لهجه‌های ترکی



لهجه‌های مختلف زبان محلی مازندران

آنچه از نظر جامعه‌شناسی زبان بسیار حایز اهمیت است این است که ارتباط کلامی بین سخنگویان این سه لهجه به وسیله زبان مشترک فارسی انجام می‌گیرد. یعنی سخنگویان لهجه غربی و میانه به زبان فارسی با یکدیگر صحبت می‌کنند. همین طور بین لهجه شرقی و میانه با افراد لهجه غربی نیز زبان فارسی زبان مشترک است. در مورد نشانه‌های لهجه‌ای و تعیین دقیق مرزهای این سه گونه لهجه نیاز به تحقیق گسترده و مجزا می‌باشد و باز هم برای علاقه‌مندان به پژوهش در این زمینه می‌تواند حوزه بسیار غنی و جالبی باشد.

لهجه‌های لری

در مورد زبان محلی لری هنوز جای تحقیقات گسترده‌ای موجود است. آنچه ما در این باره اطلاع داریم این است که دو هسته لهجه‌ای مهم لری یکی در خرم‌آباد و دیگری در بروجرد ۹۰ کیلومتری شمال شرقی خرم‌آباد واقع است که سخنگویان این دو لهجه گفتار یکدیگر را بخوبی می‌فهمند ولی در برخورد با یکدیگر به زبان مشترک فارسی صحبت می‌کنند. مردم نهاوند که در شمال غربی بروجرد قرار دارد، دارای لهجه مشابهی با مردم بروجرد می‌باشند و با هم به یک لهجه مشترک لری صحبت می‌کنند. اعضای جامعه زبانی لری در مساطق بسیار پرآکنده‌ای از ایران زندگی می‌کنند و بررسی در مورد لهجه‌های آنها کار پر دامنه و گسترده‌ای است.



الگوهای ارتباطی بین سخنگویان لهجه‌ها و گویش‌های ایرانی

برقراری ارتباط بین سخنگویان لهجه‌های مختلف یک زبان ممکن است بر اساس سه الگوی همگانی متفاوت انجام پذیرد که در زیر به ترتیب به شرح یک یک آنها می‌پردازیم.

الگوی شماره (۱)

اگر زبان محلی یا گویش مورد نظر را زبان شماره (۱) بنامیم و هر جفت از لهجه‌های آن را که در برخورد با یکدیگر قرار می‌گیرند به ترتیب لهجه‌های الف و ب نامگذاریم، می‌توان به راحتی بیان داشت که هر یک از سخنگویان لهجه الف موقع برقراری ارتباط تکلمی با

صومعه سرا، لشت نشاء، کوچصفهان و سایر بخشها و قصبه‌های اطراف آنها به این لهجه صحبت می‌کنند. لهجه رشتی و لهجه معیار و بی‌نشان گیلکی است. لهجه دیگر در شرق و در فاصله محسوس از لهجه رشتی قرار دارد که مرکز آن رامی‌توان به طور تقریب شهر لنگرود دانست که مردم شهرهای بزرگی همچون لاهیجان، لنگرود، رودسر و کلاچای به اضافه قصبه‌ها و بخشهای بین آنها به این لهجه صحبت می‌کنند.

هرگاه سخنگویان این دو لهجه گیلکی با هم ارتباط کلامی پیدا کنند، لهجه رشتی به عنوان زبان مشترک بین آنها به کار برده می‌شود. در مورد لهجه‌های منطقه گیلان دو نکته حایز اهمیت وجود دارد: یکی اینکه در ۸۰۰ متری عمق منطقه گیلان و در نزدیکی مرز بین گیلان و مازندران شهری به نام چابکسر قرار دارد که اهالی آن به زبان مازندرانی صحبت می‌کنند حال آنکه از نظر استان‌بندی این شهر جزء منطقه گیلان محسوب می‌شود. دوم اینکه در حدود شش کیلومتری جنوب کلاچای شهر کوچکی قرار دارد به نام قاسم‌آباد که مردم آن گویش مخصوص به خود دارند که نه گیلکی است و نه مازندرانی و مردم این سرزمین دارای فرهنگ و آداب و رسوم خاصی نیز می‌باشند. بررسی تاریخ، فرهنگ و زبان مردم این سامان برای یک نفر مردم‌شناس یا زبان‌شناس موضوع بسیار جالب و حایز اهمیتی است. مردم قاسم‌آباد در اثر مباشرت و معاشرت با مردم شهرهای مجاور، زبان محلی گیلکی را بخوبی می‌فهمند ولی بدان صحبت نمی‌کنند و در تماس با اهالی گیلان (یا مازندران) از زبان فارسی به عنوان زبان میانجی یا مشترک استفاده می‌کنند.

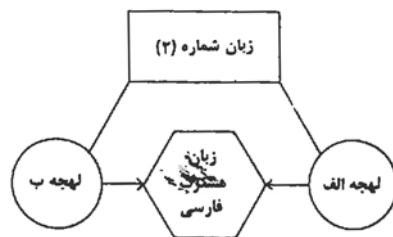
لهجه‌های مختلف زبان محلی مازندرانی

در ناحیه مازندران سه لهجه عمده را بخوبی می‌توان تشخیص داد: یکی لهجه مازندرانی معیار یا شرقی که لهجه ساروی نیز نامیده می‌شود. و دیگری لهجه مازندرانی میانه و بالاخره لهجه مازندرانی غربی. لهجه مازندرانی شرقی که مرکز آن شهر ساری است به عنوان گونه بی‌نشان و معیار گویش مازندران شناخته می‌شود و آن را لهجه ساروی نیز می‌نامند. اهالی مردم شهرهای ساری، قاسمشهر، بابل، آمل، بابلسر، فریدون کنار، محمودآباد و نوربه این لهجه صحبت می‌کنند. لهجه مازندرانی میانه بوسیله اهالی شهرهای نوشهر، چالوس، کلاردشت و متلقو و بخشها و قصبه‌های اطراف آنها به کار برده می‌شود. شایان توجه است که تعداد زیادی از مهاجرین آذربایجانی در متلقو زندگی می‌کنند که بین آنها زبان آذری رایج است. لهجه مازندرانی غربی در شهرهای عباس‌آباد، نشتارود، تنکابن، رامسر و همچنین در چابکسر که در ۸۰۰ متری عمق استان گیلان واقع شده است به کار برده می‌شود.

دارند و علی‌رغم اختلافات موجود در لهجه‌های خود، قادرند به خوبی مقاصد همدیگر را استنباط نموده و ارتباط کلامی خوبی برقرار کنند. لذا به کارگیری این نوع الگو، یعنی الگوی شماره (۱) بین آنها به طور پایدار و همیشگی و البته مصرانه انجام می‌گیرد. ناگفته نماند که این گونه همبستگی زبانی (Linguistic Solidarity) بین سخنگویان زبان آلمانی هم به شدت وجود دارد و اگر دونفر آلمانی زبانهای دیگری را هم به خوبی بدانند و لی در گفتگو با خارجیان هم سعی می‌کنند زبان آلمانی را به کار گیرند، حتی در خارج از کشور خود.

الگوی شماره (۲)

در این مورد اگر زبان محلی یا گویش مورد نظر را زبان (۲) بنامیم و هریک از دو لهجه آن را که در برخورد با یکدیگر قرار می‌گیرند به لهجه‌های الف و ب نشانه‌گذاری کنیم، می‌توانیم به سهولت نشان دهیم که سخنگویان این دو لهجه در موقع ارتباط کلامی نه از لهجه الف استفاده می‌کنند و نه از لهجه ب، بلکه برای ردوبدل کردن پیامهای یکدیگر زبان مشترک یعنی فارسی را مورد استفاده قرار می‌دهند. این رابطه به خوبی در نمودار زیر مشاهده می‌شود:



سخنگویان دو لهجه الف و ب از زبان شماره (۲)، بدون تردید گفتار یکدیگر را می‌فهمند اما بی‌شک یک تعداد از عوامل روانی، اجتماعی و شخصیتی بین آنها حاکم است که موجب می‌شود آنها زبان مشترک را وسیله ارتباط کلامی خود قرار دهند، یا اینکه گونهای از رفتار زبانی خاصی را بر آنها تحمیل می‌نماید. این گونه عوامل ممکن است چندین نوع از عوامل زیر باشند یا عوامل دیگری که به هر حال باید بوسیله پژوهشی دقیق تعیین گردد.

- ۱- بی‌قیدی گفتاری و گرایش به سهولت عمل و عدم دغدغه خیال برای بکارگیری لهجه‌های خودی.
- ۲- عدم اعتماد به لهجه خود یا لهجه دیگری از زبان خودی به عنوان الگو یا معیار مورداستفاده.
- ۳- عدم تمکین یا تواضع نسبت به لهجه طرف مقابل که مورد استفاده قرار گیرد.

۴- احساس تزلزل در لهجه خود و عدم توان سنسچ صحیح و بی‌اعتنایی به لهجه خود یا طرف مقابل.
۵- وجود نوعی سرگردانی و عدم پایداری و بی‌تصمیمی در بین دو فرهنگ و دو زبان.
و یا عوامل دیگری که بوسیله یک تحقیق همه جانبه مشخص گردند.
نتیجتاً هر دو گروه سخنگو از لهجه‌های الف و ب به‌طور ناخودآگاه موقع گفتگو با هم با هم به طور پایدار و همیشگی لهجه‌های خود را رها کرده و گویش یا زبان محلی خود را کنار گذاشته و به زبان مشترک مراد می‌کنند یعنی فارسی را ابزار گفتگوی خود قرار می‌دهند.

بارزترین نمونه از سخنگویانی که برای ارتباط با سخنگویان لهجه‌های دیگر زبان مادری خود از زبان مشترک استفاده می‌کنند، سخنگویان لهجه‌های سه‌گانه مازندرانی و سخنگویان لهجه‌های لرستان خرم‌آبادی و بروجردی هستند که ممکن است از برخی خصیصه‌های الگوی شماره (۲) برخوردار باشند.

الگوی شماره (۳)

سلسله مراتب کاربرد گویش یا لهجه مشترک

در الگوی شماره (۳) برقراری ارتباط کلامی بین دو لهجه یا دو گویش، به نحوی انجام می‌گیرد که سخنگویان لهجه یا گویش الف و ب نوعی سلسله مراتب گفتاری را در ایجاد ارتباط بین هم رعایت می‌کنند. در این مورد ویژگی مورد توجه معیار گونه بودن لهجه یا همبستگی زبانی نیست بلکه عامل کاربرد یک لهجه یا یک زبان در ارتباط کلامی بین لهجه‌های یا بین گویشی اکثریت زبانی است. هر گاه اعضاء دو جامعه زبانی در برخورد با یکدیگر قرار گیرند که یکی متعلق به جامعه اقلیت زبانی و دیگری متعلق به جامعه اکثریت زبانی باشند آن وقت زبان جامعه اکثریت به عنوان زبان میانجی یا ابزار ارتباطی مشترک بین آن دو به کار گرفته می‌شود حال ممکن است زبان جامعه اکثریت خود یکی از دو لهجه‌های الف یا ب از یک زبان باشد یا اینکه زبان محلی دیگری.

سلسله مراتب کاربرد گویش یا لهجه در شهر گنبد از وضعیت بسیار جالبی برخوردار است. در این شهر چهار جامعه زبانی مختلف زندگی می‌کنند که به قرار زیر می‌باشند:

- ۱- در سراسر شمال این شهر ملاکین و زمین‌داران ترکمنی زندگی می‌کنند که جامعه نسبتاً بزرگی را در این شهر تشکیل می‌دهند. روی زمینهای آنان نیز کارگران زابلی که از سیستان و بلوچستان آورده شده‌اند کار می‌کنند.
- ۲- در قسمت مرکزی و شرق این شهر بخشی قرار دارد که اکثر سکنه آن آذربایجانیان مهاجر از خصله آذربایجان ایران می‌باشند و به زبان ترکی آذری صحبت می‌کنند.



نمونه‌ای از سلسله مراتب کاربرد زبان مشترک در شهر گنبد

۳- در سراسر جنوب و غرب محله آذربایجانیان این شهر و در تمام قسمت مرکزی شهر گنبد عده زیادی از شهروندان فارسی‌زبان ساکن هستند که همواره به زبان فارسی صحبت می‌کنند.

۴- و بالاخره در سراسر جنوب و جنوب شرق این شهر به طوری که از نقشه بالا مشهود است دو محله وجود دارد یکی «محله چای‌بوی» در نیمه شرقی که در آن ترکمنها زندگی می‌کنند و دیگری «قزاق محله» در نیمه غربی که در آن قزاقها سکونت دارند و این دو گروه از مهاجرین شوروی که در سال ۱۹۱۷ یعنی زمان انقلاب شوروی به ایران مهاجرت کرده‌اند به صلح و صفا در کنار هم زندگی می‌کنند. ترکمنهای محله چای بوی بر خلاف ترکمنهای شمال شهر زمین‌دار نیستند بلکه بیشتر در ادارات دولتی کار می‌کنند و اکثر قزاقها نیز به شغل کامیوننداری و رانندگی مشغولند.

همانطور که قبلاً هم یاد آور شدیم وضعیت زبانی و کاربرد زبان مشترک بین این چهار جامعه زبانی در این شهر به طور طبیعی از یک سلسله مراتب بسیار جالبی برخوردار است. هر جامعه زبانی موقع ارتباط کلامی با جامعه دیگر، معمولاً زبان جامعه اکثریت یا بزرگتر را به عنوان زبان مشترک و وسیله ارتباطی قرار می‌دهد به نحوی که در شکل بالا مشاهده شد و در زیر توضیح داده می‌شود:

- ۱- در گفتگو بین هریک از سخنگویان جامعه‌های ترکمنی، آذربایجانی یا قزاقی از یک سو و سخنگویان فارسی زبان از سوی دیگر معمولاً و به طور پایداری زبان فارسی به عنوان زبان مشترک ابزار گفتگو قرار می‌گیرد، چرا که هر سه گروه فارسی را متعلق به یک جامعه بزرگتر زبانی می‌شناسند.
- ۲- در موقع گفتگو بین ترکمنها با قزاقها از یک سو و زبان ترکی آذربایجانی از سوی دیگر، پیوسته زبان ترکی آذربایجانی به عنوان زبان مشترک بکار گرفته می‌شود، چون آذربایجانی متعلق به یک جامعه زبانی بزرگتر از ترکمنی یا قزاقی شناخته می‌شود.
- ۳- و بالاخره هنگام گفتگو بین ترکمنها و قزاقها، گویش ترکمنی وسیله گفتگو قرار می‌گیرد، چونکه این بار جامعه ترکمنی از جامعه قزاقها بزرگتر دانسته می‌شود.

لذا در سلسله مراتب فوق جامعه اکثریت زبانی و جامعه اقلیت زبانی دو عامل عمده نگرشهای اجتماعی هستند و همیشه افراد جامعه اقلیت در برخورد با افراد جامعه اکثریت زبان آنها را مورد استفاده قرار می‌دهند.

لازم به یادآوری است که گرچه زبان ترکی آذری، ترکی ترکمنی و ترکی قزاقی کلاً هم‌ریشه و هم خانوادماند و لی اختلافات لهجه‌ای فاحشی نسبت به هم دارند که برای نشان دادن آن جمله‌ای را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم:

- ۱- جمله فارسی من حرف می‌زنم.
- ۲- به گویش آذربایجانی من دانش یارم.
- ۳- به لهجه ترکمنی من کپ لیم.
- ۴- به لهجه قزاقی من سوی لوپ آژم.

